

پیام آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن بمناسبت ۱۶ آذر ۱۶ آذر پرچم آزادی و برابری زن را به اهتزاز در آوریم!

زنان و مردان آزادیخواه!

۱۶ آذر روز آزادی و برابری است. روز مبارزه برای آزادی و برابری است. روز اعلام خواست عمیق همه ما برای آزادی و برابری است.

۱۶ آذر فقط روز دانشجویی بمعنای اخص کلمه نیست. ۱۶ آذر اکنون به روز مبارزه عمومی بدل شده است. سال گذشته ما شاهد یک نقطه عطف مهم در این روز بودیم. برافراشتن پرچم آزادی و برابری بر سر دانشگاه تهران یک لحظه مهم از مبارزه مردم ایران برای دستیابی به آزادی و برابری است. امسال باید این پرچم در گوشه و کنار کشور باهتزاز درآید.

۱۶ آذر برای جنبش آزادی زن نیز جایگاهی مهم دارد. در این روز جنبش آزادی زن باید در اعتراض مردم حضوری چشمگیر داشته باشد و نه تنها پرچم زنده باد آزادی زن، و زنده باد برابری زن و مرد را به اهتزاز درآورد، بلکه شعار زنده باد آزادی و برابری زن باید با صدای رسا در این روز فریاد زده شود.

فعالین جنبش آزادی زن!

۱۶ آذر باید بکشید که خواست آزادیخواهانه زنان در همه جا بگوش برسد. باید شعارهای لغو حجاب اسلامی، لغو آپارتاید جنسی، لغو قوانین ضد زن در گوشه و کنار بچشم بخورد و در راس شعارهای این روز اعلام شود. این شعارها باید به شعارهای جنبش عمومی مردم بدل شود. باید برای ۱۶ آذر تدارک دید. باید آماده به استقبال این روز برویم. این شعارها باید بر در و دیوار نوشته شود. باید پرچم های زنده باد آزادی زن و زنده باد برابری زن و مرد برای حضور در تجمع ۱۶ آذر تهیه شود. باید بشکل متشکل و با برنامه بعنوان نماینده جنبش آزادی زن در روز ۱۶ آذر شرکت داشته باشیم.

زنده باد آزادی و برابری!



جمعهای آزادی زن باید در صف مقدم حرکتهای اعتراضی ۱۶ آذر قرار گیرند

* اگر جمهوری اسلامی با تعرض به زنان بود که توانست مردم به پا خواسته ایران را سرکوب کند و جای پای خود را در جامعه محکم کند، اکنون بیش از پیش بر ماست که در جلوی صف حرکتی سرنگونی طلبانه باشیم و لحظه مرگ این رژیم ضد زن را نزدیکتر کنیم.

* اگر حجاب اجباری رگ حیات رژیم اسلامی است، این رگ در دست ماست با سوزاندن و پرت کردن حجابها رگ حیات رژیم را قطع کنیم.

* اگر کوچکترین بهبودی در زندگی زنان مستلزم سرنگونی جمهوری اسلامی است، پس کوچکترین امکانی را برای سرنگونی این رژیم نباید از دست داد. روز ۱۶ آذر فرصت مناسبی است که در ابعاد هزاران نفره به خیابان ریخت و به جمهوری اسلامی "نه" گفت.

آزادی و برابری یعنی مرگ جمهوری اسلامی، یعنی لغو آپارتاید جنسی، یعنی لغو حجاب اجباری، یعنی رهائی از کابوس سیاه جمهوری اسلامی. روز ۱۶ آذر باید این شعار را هر چه رساتر فریاد زد. ۱۶ آذر روز مبارزه برای آزادی و برابری است و زنان نیروی اصلی این مبارزه اند.

صفحه ۲

موانع عدالت برای زنان

صفحه ۵

زنان افغان بعد از طالبان

صفحه ۶

کار خانگی و زن

صفحه ۸

بچه های منتظر اعدام

زنده باد آزادی، زنده باد برابری



موانع عدالت برای زنان

سخنرانی‌ها ارجمند در برنامه آموزشی مددکاران اجتماعی تورنتو

سخنرانی‌ها ارجمند در برنامه آموزشی مددکاران اجتماعی تورنتو این برنامه تحت عنوان "آموزش اطلاعات قانونی" به مددکاران اجتماعی که در دو روز متوالی برگزار شد، توسط میستراک (کمیته عمل در مقابله با خشونت علیه کودکان و زنان تورنتو بزرگ) سازمان داده شده بود. هما ارجمند بعنوان مسئول کمپین بین‌المللی علیه دادگاه‌های اسلامی در کانادا در روز اول این برنامه به تاریخ ۲ نوامبر تحت عنوان موانع عدالت برای زنان سخنرانی کرد.

اجتماعاتی از این نوع به من فرصتی میدهد تا یکبار دیگر به موانعی که کماکان زنان برای رسیدن به حقوق برابر در جامعه با آن مواجهه اند را نشان دهم و راه‌حلهایی را برای رفع این موانع با شما شریک‌گردم.

من در این جا عمدتاً میخواهم به ارائه تصویری پیرامون آن که در حال حاضر بخشی از زنان را در بر میگیرد و آن زنان مهاجر از کشورهای اسلام زده و زنانی که از کشورهای اینها به اصطلاح جهان سوم آمده‌اند، میباشند. اینها با مسائل و مشکلاتی مواجهه‌اند که در یک سطحی، دیگران در آن شریک نیستند. ستم و رنجی که بر آنان می‌رود ابعادش فراتر از آن است که زنان علی‌العموم می‌برند و موانع مقابل آنان برای دسترسی به حقوق برابر خیلی وسیعتر است.

میخواهم تصویری دهم از بخشی از جامعه‌ای که ما در آن زندگی میکنیم. آن بخشی که بدان نام "جامعه اسلامی" را داده‌اند. خیلی از شماها ممکن است با این بخش از جامعه چندین سرکار نداشته باشید و یا به درجات کمی و یا در سطح محدودی ارتباط داشته باشید. ممکن است اینجا و آنجا اخباری شنیده باشید و یا تصویرهای محدودی از کشورهایی که با این نام خوانده میشوند، دیده باشید.

این بخش از جامعه، آن جامعه ایست که البته روز به روز در حال گسترش است و از جمعیت بالایی برخوردار بوده و کم‌کم مسائل اش در حال رو آمدن می‌باشد. جامعه‌ای که بدان به عمد جامعه اسلامی نام نهاده‌اند و در این کار اهدافی نهفته است. بیهوده به عده‌ای که نه سکت مذهبی‌اند و نه یک قوم مذهبی، هویت

مذهبی نمیدهند. دو نیرو در کار است یکی در درون خود آن جامعه و دیگری در بیرون آن که با شناسایی این جامعه به عنوان یک جامعه مذهبی، میکوشند به گتوسیم شکل دهد. هیچ کس در بین ما نیست که از عواقب شکل گیری چنین پدیده‌ای آگاه نباشد و همچنین دل‌نگران. گتوسیم در خود برای اتحاد و همبستگی جامعه و برای رشد و شکوفایی جامعه خطرناک است. گتوسیم به همسرنوشتی و مبارزه مشترک ما برای رسیدن به حقوق برابر و رفاه اجتماعی صدمه می‌زند و جنبشی که و انسانی که سعادت هموعانشان مسئله اش است نمیتواند در مقابل چنین پدیده‌ای بی تفاوت باشد.

اما در این گتوهای اسلامی که در حال شکل دادن هستند، چه می‌گذرد و چرا باید مورد توجه ما باشد؟ من نمی‌خواهم به همه آنچه که در آن می‌گذرد بپردازم، نه فرصت اش هست و نه در حال حاضر مسئله این اجتماع. من تنها به این می‌پردازم که چه بر زنان در این جامعه می‌گذرد و چرا وظیفه ماست که آن را زیر نظر داشته و به سهم خود به مسائل و مشکلاتی که زنان در این جوامع با آن مواجهه‌اند باید بپردازیم. نه صرفاً از سر دلسوزی و یا لطف و یا از سر همبستگی. بلکه دقیقاً بخاطر مصالح خود جنبش زنان برای رهایی، برای هموار کردن راه برابری کامل زن و مرد، برای از بین بردن کامل خشونت به زن و کودک، برای سعادت خود جامعه که همه ما جزئی از آن هستیم. همانطور که وقتی برای سلامتی فضای محیط زیست مبارزه میکنیم فقط مبارزه را در عدم استفاده از اسپری در خانه خود خلاصه نمیکنیم.

ببینید با زنان در کشورهای اسلام زده همچون شهروند درجه دوم رفتار میشود چه توسط دولتهای مذهبی که روی کارند و چه توسط جنبشها و گروههای مذهبی که دست بالا را دارند. به عربستان سعودی، ایران، افغانستان و حتی پاکستان نگاه کنید. عین همین رفتار با زنان را نه تنها در همان مقیاس، ولی به درجات مختلفی در اینجا و در درون "جامعه‌هایی" که ایجاد کرده‌اند، میکنند. ببینید در این "جامعه" چند همسری هست و امامها و ملاها مبلغ‌آند و به رسمیت میشناسند. بر سر کودکان دختر حجاب میکنند و بدین وسیله از همان بدو کودکی مانع رشد طبیعی او، مانع

دامن چنین فساد بیافتند. در فرهنگ ما زن باید تابع مرد باشد، زن توانایی اداره جامعه و خانواده را ندارد از این رو حق سرپرستی کودک را نمیتواند داشته باشد، تنبیه زن و کودک بخاطر رعایت شئون فرهنگی و مذهبی واجب است، چرا که اینها تشخیص‌شان پایین است و غیره. طرف دیگر، یعنی نیروهای خارج از این اجتماعات، توجه‌شان این است که ما به فرهنگهای مختلف احترام می‌گذاریم، حتی به مددکاران اجتماعی یاد میدهند که چطور با کیس‌های زن آزاری و کودک آزاری در این اجتماعات حساسیت فرهنگی را مراعات کنند. یا در بهترین حالت میگویند خودشان، یعنی زنان و کودکان این اجتماعات، باید برای حق‌شان مبارزه کنند، ما نمیتوانیم به زور متوسل شویم. این انتخاب خودشان هست که به آن شرایط تن داده‌اند و غیره.

همه اینها توجیهاتی است که به هیچ وجه مشروعیت ندارد. قضیه نه آزادی مذهب است و نه آزادی فرهنگی و نه احترام به فرهنگها. قضیه در این میان زن آزاری و کودک آزاری آشکاری است که در بخشی از جامعه در مقیاس زیاد پیش می‌رود. از این رو در قدم اول باید این توجهات را افشا و بی ارزش کرد. گتوسیم را نمیتوان از بین برد مگر اینکه توجهاتی از این دست را که مانع دخالت وسیع انسانها در اموری که به کل جامعه برمیکرد را به کنار زد.

انتگرسیون یک وجهه اش ناشی از تمایل و تلاش آن گروههایی است که به محیط جدید وارد میشوند وجه دیگرش از طریق دخالت و پذیرش نهادها و نیروهایی است که در محیط از قبل وجود داشته‌اند. این مهم است که هویتهای کاذبی از جمله هویت مذهبی را بدور ریخت. انسان را بخاطر انسانیت اش باید عزیز دانست و حقوق پایه‌ای اش را جدا از مذهب، ملیت و جنسیت احترام گذاشت. هرگونه هویت تراشی از این نوع زمینه‌ایست برای تبعیض و ناعدالتی. مذهب امر خصوصی افراد است و در مقابل دخالت آن در هر سطحی، که باعث نقض حقوق افراد، اعمال خشونت و آزار فرد میگردد باید ایستادگی کرد. به فرهنگی که توجه گر مردسالاری، تحقیر زن و سکوت است، نباید احترام گذاشت. اتفاقاً من مسئله حساسیت فرهنگی را از زاویه دیگر میفهمم. و آن اینکه دولت و سازمانهای خدمات اجتماعی باید آنجایی که به مسئله حقوق انسانی، حق کودک و حقوق پایه زنان در این جوامع برمیکرد باید خیلی سریعتر، با نیروی بیشتر، در اختیار گذاشتن امکانات بیشتر برای کسی که حق اش ضایع شده است، سختگیری بیشتر به عاملین خشونت، کار آموزشی بیشتر و غیره پا به میدان بگذارد. اگر اینها را مبنای کارمان قرار دهیم آنوقت آن دیوار گتوسیم را شکسته‌ایم و نیروی عظیمی را به صفوف مبارزه برای یک زندگی بهتر برای همه و جامعه‌ای آزادتر فراهم کرده‌ایم.

شادی و سلامتی او میشوند. دختری که مجبور میشود حجاب به سر کند، مجاز نیست با پسران به ورزش بپردازد، مجاز نیست به استخر برود، مجاز نیست حتی کلاس آواز خوانی برود و یا جشن تولدی که طبیعتاً دختر و پسر با هم اند برود. حجاب فقط یک پوشش نیست بخصوص برای کودک چهار و پنج ساله. معنی عملی آن، مانع شدن دختر خردسال از بازی و تفریحاتی است که یک پسر میتواند از آن برخوردار باشد. معنی عملی آن، یعنی این که دختران از همان بدو کودکی با محدودیتهایی باید سازند که بعنوان پسر به هیچ وجه با آن مواجه نیست. در همین جامعه، بطور عملی زن از حق طلاق برخوردار نیست و اگر هم از این حق بهره‌برد، مطرود است. حق سرپرستی کودک بطور طبیعی به همسر تعلق میگیرد. زنان باید برای گرفتن این حق از مانع‌های بزرگی بگذرند. مدارس اسلامی دایر کرده و دختر و پسر را در این مدارس از هم جدا کرده‌اند. ازدواج در سنین پائین متداول است. "ازدواجهای ترتیب داده شده" بسیار عادی است. تنبیه بدنی زنان بخاطر نافرمانی، حق مردان است. طرد دختران تا حد قتل‌های ناموسی بخاطر رابطه عاشقانه بدون تأیید مرد خانواده را کم شاهد نیستیم. زنان حتی وحشت دارند که به شلترها پناه برند. به این لیست میتوان دهها مورد را اضافه کرد. اینها و مواردی از این دست خشونت آشکار به زن و کودک است. که اگر به سختی با آن مبارزه نشود به یک نرم بدل خواهد شد.

موضوعی که میخواهم در اینجا برجسته کنم این است که در جامعه خارج از این "گتوهای در حال شکل‌گیری" چندان حساسیتی در قبال زن آزاری و کودک آزاری موجود وجود ندارد. این نه بخاطر آن است که مردم و زنان نسبت به بیعدالتی که در شهر و کشور محل زندگی شان به تعداد وسیعی از انسانها می‌رود بی تفاوتند. نه این بی تفاوتی دقیقاً به خاطر آن دو نیرویی که در ابتدای صحبت به آن اشاره کردم که در شکل دادن این گتوها نقش و منفعت دارند، هست که دامن زده میشود. اینها از یک طرف میگویند این اجتماع ما است، فرهنگ مان متفاوت است و غیرخودی‌ها نمیتوانند آن را درک کنند، این حق ماست که مذهب مان را پراتیک کنیم. ارزشهایی غربی فساد آور است و ما اجازه نمیدهم زنان ما و فرزندان ما به



از میان نامه ها

این نامه ها به آذر ماجدی رسیده و بیشتر آنها از تلویزیون آزادی زن جواب گرفته است. بخشی از این نامه ها در مورد سخنرانی آذر ماجدی در فرانسه در رابطه با اسلام سیاسی و سکولاریسم می باشند.

رفتار جمهوری اسلامی شبیه رژیم طالبان در افغانستان است

سلام
بعد از خواندن مقاله ای در سایت شما و فهمیدن اینکه جمهوری اسلامی احتمالاً شهلا جاهد را در ورزشگاه آزادی اعدام خواهد کرد، به این فکر کردم که چقدر رفتار جمهوری اسلامی شبیه رژیم طالبان در افغانستان است. اگر یادتان باشد دو یا سه سال پیش بود که نیروهای طالبان زنان را در استادیوم فوتبال اعدام می کند. همان آینده در انتظار این رژیم بربر منش نیز خواهد بود.

سیما

به جرم روزه خواری ۵۷ ضربه شلاق خوردم

سلام آذر خانم
روزت روشن، خانه دلت گلشن. حتما میگی چه پیر رو هستم. خوب اینهم از کرامت آخوندهاست. این نامه را فقط بخاطر خود تو می نویسم نه عقاید سیاسی و ایدئولوژیت. به عقیده ات احترام می گذارم ولی فکر می کنم تحمل فکر مخالف را نداشته باشی. بیشتر از همه از این سرکشی شما خوشم می آید. بعنوان یک کارشناس سیاسی جامعه می توانی موفق باشی.

جای شما خالی هفته پیش به جرم روزه خواری ۵۷ ضربه شلاق خوردم و ۱۰۰ هزار تومن جریمه شدم. بقول یکی، این احزاب اپوزیسیون اگر رهراشون هرکدام صد ضربه شلاق از دست این آخوندها می خوردند تازه می فهمیدند کجای کارند. این آخوندها حالاحالاها موندنی هستند. مردم ایران غیر قابل پیش بینی هستند برای همین هیچ روشی برای رفتن آخوندها کارساز نیست. راستی من تهیه کننده، خبرنگار و کارگردان تلویزیون جمهوری اسلامی هستم اگر اخبار دقیق و دست اول خواستی با من در تماس باش. اگر فونت فارسی هم داشتی به من خبر بده
شاد، پیروز و سلامت باشی
فرناد

من شما را بخاطر نوشته اتان ستایش می کنم

عزیز جان
افتخار بزرگی برای من است که برای اولین بار می بینم یک زن واقعا تحصیلکرده ایرانی چنین مطلب فوق العاده جالب و آموزنده ای در مورد تجارب خودش می نویسد. دوست من این جنبش از زمان خاندان صفوی شروع شده است. از آن زمان ایران به این وضعی که امروز هست افتاد. اسماعیل صفوی خودش یک شیخ بود. بعنوان یک هنرپیشه، شاعر و هنرمند، من با آنچه شما در مقاله تان می گوئید موافق هستم. از نظر من مشکلی که جامعه ایران دارد فقر فرهنگی است و تنها راه حل آنهم مبارزه فرهنگی است. مسئولیت آموزش دادن به مردم کشورمان بر عهده کسانی مانند من و شماست. من شما را بخاطر نوشته اتان ستایش می کنم و میتوانم ماتریالهای آموزشی و تحقیقی را که لازم دارید در اختیاران بگذارم. اگر علاقمند به دریافت این ماتریال هستید با من تماس بگیرید.
برایتان آرزوی موفقیت می کنم.
مسعود چماسمانی

برنامه های تان خیلی جالب است

با درود
برنامه های تان خیلی جالب است، ولی برای من بعضی موقعها رادیکال است. که من می توانم بعضی موقعها به شماها حق بدهم.
من می خواستم نظرتان را در مورد فولاد فولادوند (آئین ریشه ای) بدانم. آئین ریشه ای بنظر من خیلی مدرن است ولی یک ذره رادیکال و ناسیونالیست است ولی خیلی در ایران طرفدار دارد.
با سپاس از برنامه هاتون و برنامه های آقای جوادی.
به امید آزادی و برابری
آرش ک

آیا کمونیسم در ایران ممکن است؟

با سلام
می خواستم بدونم که با توجه به نابودی کمونیسم در روسیه و کاهش قدرت جهانی اون دیگر در ایران نمی توان به آینده اون امیدوار بود. حتی اگر کمونیسم در ایران پیروز شود با توجه به سابقه شوروی، احتمال فروپاشی کمونیستها در ایران بیشتر است. جواب شما در این دو مورد چیست؟
با تشکر از شما
پیام

ما جونا طرفدار و هواخواه کمونیستها هستیم

سلام، خوبین؟
خیلی ممنون از برنامه هاتون. ما جونا طرفدار و هواخواه کمونیستها هستیم. سرگرمی ما شبکه شماسست و من با عقاید شما خیلی موافقم. چند تا درخواست فیلم ازتون داشتیم. "دار و دسته نیویورک" "اویاتور" و فیلمهای جالب دیگر. در ضمن مراسم جایزه ام تی وی موزیک مال آمریکا و اروپا را اگر می توانید پخش کنید. اگر میشه اینهارو ساعت ۱۰ شب به بعد به وقت ایران پخش کنید که بیننده های زیادی را جذب شبکه ما بکند. خیلی ممنون و واقعا شما بهترین هستید با افکار باز و واقعی و برترتان.
ایرمان و حامی ۲۰ ساله از ایران

دوست دارید هیچکدام از کارهای مرا چاپ کنید؟

سلام
مرسی از بابت این مقاله. من می خواستم یک سازمان اینچنینی پیدا کنم. من یک مرد هستم. اسمی که با آن داستانهام را می نویسم افسان آزادی است. من تازگیها فوق لیسانس در رشته مطالعات زنان و فمینیسم گرفته ام. تمرکز من بیشتر روی مسائل زنان خاورمیانه و مخصوصا زنان ایرانی و حجاب بود. من نویسنده داستانهای کوتاه و بلند زیادی هستم که اگر بتوانم برایشان انتشاراتی پیدا کنم، چاپ می شوند. سه تا از داستانهام تاکنون در سایتهائی مانند ایرانیان دات کام و پرشین میروز به چاپ رسیده اند. بیشتر داستانهای کوتاه من در مورد فمینیسم و مسائل اجتماعی - جنسیتی هستند. در مورد سازمان خودتان برابم بیشتر بنویسید و بگوئید ببینم دوست دارید هیچکدام از کارهای مرا چاپ کنید؟
ارادتمند
افسان آزاد

جرج بوش هم با خدا صحبت می کند

آذر نوشته تو عالی است. بگذارید به شما بگویم که رهبر انتخابی ما (جرج بوش) هم با خدا صحبت می کند و نتیجه آن هم به همان اندازه بیرحمانه است. من نسخه ای از خلاصه کتابی که در دست دارم را برایت می فرستم. اگر به این موضوع علاقمند هستی لطفا با آدرس سایت ما که در زیر آمده مراجعه کن.
سناتور مایک گراول

سناتور در سنای آمریکا در سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۱

لحظه آزادی سرعت نزدیک می شود

خانم ماجدی عزیز من ارادت زیادی به کار شما دارم. بنظر من شما خیلی عاقل، آینده نگر، شجاع و دلسوز و مهربان آمدید. من به شما افتخار می کنم. زنده باد. ما می رویم که همه باهم از دست ملاها خلاص شویم. لحظه آزادی سرعت نزدیک می شود.

نوشته شما را به نروژی ترجمه کرده ام

خانم ماجدی عزیز من شجاعت شما را می ستایم و به شما بخاطر اینطور بودنتان تبریک می گویم. من نوشته شما را به نروژی ترجمه کرده و آنرا در نروژ به چاپ می رسانم. خواهش می کنم تشکرها قلبی ما را بپذیرید.
ارادتمند شما
اچ حکیمی

مذهب بطور کلی یک تهدید برای بشریت است

خانم ماجدی عزیز
با احترام فراوان. مذهب بطور کلی یک تهدید برای بشریت است. من با تمام وجود با شما موافق هستم. نه بخاطر اینکه من به یک اقلیت مذهبی تعلق دارم و یا هیچ ضدیت خاصی با مذاهب دیگری دارم. مقاله شما جنبه های منفی اسلام را بررسی می کند. آیا هیچوقت به این فکر کرده اید که در مذهب یهود آنها به خودشان بعنوان فرزندان برگزیده خدا نگاه می کنند و بقیه (از جمله مسلمانان و عربها) از نظر آنها کسی نیستند. پس می بینید در مذاهب دیگر هم نقاط منفی و مثبت وجود دارند.
با تشکر
جمشید پولادین

آقای پولادین عزیز ممنون از بابت ایمیلتان. من هیچ نقطه مثبتی در هیچکدام از مذاهب نمی بینم. من یک آته نیست ثابت قدم هستم و برای مذهب زدائی جامعه و سکولاریسم بی وقفه مبارزه می کنم. من سعی می کنم مقالات مبارزه دیگر را هم برایتان بفرستم. دوست دارید نشریاتمان را دریافت کنید؟
آذر ماجدی

از سایت سازمان آزادی زن دیدن کنید

www.azadizan.com

عکس العمل مردم در مورد ژیل و برادرش

نسرین رهایی از یکی از شهرهای کردستان

در میان مردم مذهبی، ژیل ۱۲ سال دارد و به سن تکلیف رسیده است، بنابراین بدتر از این هم اگر مجازات وجود داشته باشد حقیقت است. چون او یک دختر است. او انسان نیست. از نظر آنها زن حق ارضای جنسی خود را در هیچ سنی ندارد و فقط مثل یک ابزار باید نیاز جنسی انسان دیگری را برآورده کند. ژیل چون یک دختر است، خود بخود همه خطاها شامل حال اوست. او می‌بایستی این کار را نمی‌کرد. او همانموقع که فهمید حامله است و قبل از اینکه کسی دیگر متوجه شود که حامله است باید خود را میکشت. بله این تفکر مذهبی جامعه است. اما انسانهایی هم هستند که مثل ما فکر میکنند. فکر میکنند که ژیل و برادرش

هیچکدام مقصر نیستند. آنها کودک هستند. بعلاوه مسبب این مساله جامعه مذهبی است که اوها درش زندگی میکنند. جامعه که هیچ نوع آموزشی برای این مساله در دست نداده و مذهبی که همه این مساله‌ها ناشی از آنست، مذهبی که بنام کفر و با خرافات مانع آگاهی انسانهای این جامعه و همچنین پیشرفت آن میشه و در عین حال همین مذهب باعث منفعت سران حکومت میشود. این بخش از جامعه فکر میکنند که عقب ماندگی باعث شده که حتی خانواده‌ها با فرزندانشان صحبت نکنند و بهشون آگاهیهای لازم را ندهند و این مساله را برای بچه هاشون که در مقابل آنها مسول هستند حل نکردند. و اتفاقا اینطور مسایل در خانواده های مذهبی بیشتر رخ

میدهد.

اینکه ژیل و برادرش خواهر و برادر هستند باعث شده که مردم ازشون دفاع نکنند هیچ بلکه حکمی که برایشون در نظر گرفته شده رو درست بدونن بخصوص در مورد ژیل. گرایشات سنتی خصوصا در این جامعه و در شهرهای کوچک زیاد است و من فکر میکنم که اگه کسی در حضور مردم ژیل را سنگسار کند، مردم دچار دوگانگی میشوند. احساسات انسانی شان این را نمی‌طلبد ولی خرافات و عقب ماندگی آنها را به سکوت میکشانند. از اینرو اگر ژیل و بختیار آزاد بشن و در این جامعه نکبت بخوانن زندگی کنند در شرایط سختی زندگی خواهند کرد و در واقع مردم جامعه کاری میکنند که روزگار سختی را باید

پیش ببرند و در سالهای بعد که فرزند آنها پاش در میان مردم باز میشه و وارد جامعه میشه مطمئنا شرایط سختی رو باید متحمل بشه. بنابراین یک جزء مهم کمپین در دفاع از ژیل مبارزه با این تفکرات در جامعه است. شما باید در کمپین خود روی سازمانهای بین المللی دفاع از حقوق کودکان فشار بگذارید و در هماهنگی با این سازمانها چه در داخل و چه در خارج کار را به پیش ببرید.

باید با خانواده آنها بیشتر صحبت و نزدیکی بشه، تا مبادا انتخابی بکنند که همه زندگیشان در پشیمانی بسر برند و آنها را کمک کرد که در برابر این عمل غیر انسانی حکومت بایستند و فرزندانشان را به آغوش بگیرند.

ادامه نامه ها

نامه هائی به هما ارجمند

مردم کانادا باورشان نمی شود

اطلاعاتی که شما در مورد دادگاههای شریعه در کانادا برایم فرستاده بودید، خیلی جالب بود. امیدوارم بتوانید یک وقتی به مونترال بیایید و برای ما سخنرانی کنید. کسانی که من با آنها صحبت کردم اصلا باورشان نمی شد که این چیزها در کانادا اتفاق می افتد. آیا با فدراسیون زنان ... تماس گرفته‌ای، با کمیته اقدام برای موقعیت زنان چی؟ وب سایت آنها در اینمورد مشخص خیلی ساکت است. می دانم سرت خیلی شلوغ است. من دو زیانه هستم و اگر احتیاج به کمکی داشتی من در

کیوبک..... هستم. مشخصا در مونترال هستم. خواهش می کنم اگر کاری از دست من بر می آید با من تماس بگیر. جوانا

انگلستان هنوز مذهب رسمی دارد

سلام هما یک موضوع کوچک که خوب است دفعه دیگر سخنرانی می کنی در نظر بگیر و آنهم این است که انگلستان هنوز مذهب رسمی دارد، مذهب انجلیکان کمونیون یا بعبارتی دیگر کلیسای انگلیس. فکر می کنم اسپانیا هم هنوز کاتولیک رومی را بعنوان مذهب رسمی کشورش برسمیت می شناسد و مطمئنم جاهای دیگر هم هستند مثل ایرلند. چیزی که

مهم است این است که بیشتر وقتها این کشورها مذهب خود را به دیگران تحمیل نمی کنند و قوانینشان سکولار هستند. (هرچند که ایرلند هنوز اجازه کنترل تولید مثل را نمی دهد و صحبتی از کورتاژ هم نمی تواند به میان بیاید) به کارهای خوب ادامه بده فرانک اوهارا

من به شدت نگرانم

سلام هما من بشدت از رفتار کسانی که به کانادائیهها و یا به دیگران از طریق قوانین شریعت حمله می کنند نگرانم. در یک مصاحبه با دانشجویان دانشگاه کارلتون در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۰۴ از هر ۷۹ دانشجو پنج نفر بکلی از موضوع اظهار بی اطلاعی کرده اند. من یک نسخه از سخنرانی تو را برای گروه اومانیزم محلی و گروه دانشجویان آزاد اندیش فرستادم و بعدا

نظر آنها را خواهم پرسید. بعدها به لیست عمومی اعضایشان هم دسترسی پیدا کرده و آنرا می فرستم.

شما حق دارید

آل پارسونس
هما خیلی خوب است که این سخنرانی را می کنی. خیلی مهم است که توجه ها را به این سو استفاده احتمالی از قانون حکمیت جلب کنیم. شما حق دارید، بعضی از زنان به این ترتیب از "حقوق کانادائیشان" محروم خواهند شد. آیا در مورد وضعیت زنان و کودکان در بونتی فول بی سی شنیده ای؟ این یک گروه مورمون فانداسیونالیزم است که زنان و دختران جوان را تحت نام مذهب مورد اذیت و آزار قرار میدهد.
مرسی
کارین کلبراید

پیش به سوی آزادی زن!

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید! با ما ارتباط بگیرید.

نشریه آزادی زن را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید. شعارهای سازمان آزادی زن را تبلیغ کنید و شعارنویسی کنید.

اخبار مبارزات و گزارش وضعیت زنان را برای ما سریع ارسال کنید.

جمع های خود را گسترش دهید. از طریق نشریه آزادی زن تشکیل جمع خود را اعلام کنید.

در مبارزات و اعتراضات مردم با شعارهای آزادی زن، زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی لغو باید گردد شرکت کنید.

دوستان و آشنایانتان را به پیوستن به سازمان آزادی زن تشویق کنید.

زنان افغان بعد از طالبان

علی فرهنگ

اند. دخترانی که بزور شوهر داده می شوند. دخترانی که در سن نوجوانی به پیرمردان و مردان مسن فروخته می شوند که در خانه برای آنها برده سگس و کار باشند. در کتاب فروش کابلی می خوانید:

"لیلا هیچ وقت تنها به جانی نمی رود. برای دختر درست نیست که به تنهایی و بدون داشتن همراه به جایی برود. کسی چه می داند او به کجا می رود؟ شاید برای دیدن مرد، شاید برای عمل گناهکارانه. لیلا حتی برای خرید از سرکوچه که چند دقیقه بیشتر طول نمی کشد به دکان سبزی فروش هم نمی رود. او معمولا یکی از پسر بچه های همسایه را با خود همراه می کند و یا اینکه به او می گوید که برایش خرید کند. تنها بودن برای لیلا یک پدیده ناشناخته است. لیلا هرگز و هرگز و هیچ جا و هیچ لحظه ای تنها نبوده است. وی هیچ وقت در آپارتمانشان تنها نبوده است، هیچ جا تنها نرفته است، و هیچ جا تنها نمانده است، و هیچ

شستن لباس در ملا عام، ممنوعیت رقص و موزیک در جشنهای عروسی، ممنوعیت نواختن آلات موزیک، همه و همه به سرعت و خیلی ها حتی يك شبه عوض شدند ولی قوانین مربوط به زنان هنوز زندگی آنها را تهدید می کند. دولت مردان حاکم که خود در واقع برادران و عموزاده های امثال طالبان هستند و فرهنگ مرد سالارانه و قوانین اسلامی همه در این امر شریک هستند که زنان همچنان بی حقوق بمانند. به گفته نویسنده: "یک هفته بعد از

آزادی می کنی وقتی که به خانه می رسی و می توانی بورقه را از سرت برداری." ... زنان بورقه ای مثل اسبانی هستند که چشم بند به چشم دارند. آنها فقط قادر هستند که یک جهت را ببینند. وقتی که چشمها در پشت پنجره های مشبک و زخیم قرار می گیرند غیر ممکن است که بتوانی تمام جهت و پهلو را ببینی. باید تمام سرت را بچرخانی که بتوانی جهت راست و چپ را ببینی. مخترعین بورقه می دانستند که مردان چطور می توانند کنترل کنند که زنانشان در حال نگاه کردن به کجا هستند."

وی در مورد اعمال وحشیانه سنگسار گرفته تا قتلهای ناموسی خانوادگی صحبت می کند. از قوانین طالبان که به چه شکلی توانست زنان را از سطح جامعه محو کرده و در خانه زندانی کند. از درد و رنج زنانی صحبت می کند که زمانی کارمند و معلم بوده اند و می توانستند راحت لباس بپوشند و حالا حتی با وجود شکست طالبان به خود جرات نمی دهند که بدون حجاب و با لباسی که دلشان می خواهد در ملا عام ظاهر شوند. از دختر جوانی صحبت می کند که فقط به خاطر دیدن یک پسر و فقط دیدن او در پارک برای چند دقیقه، با تائید مادرش و به دست برادرانش به قتل می رسد.

نویسنده در قسمتی صحنه سنگسار را به نقل از نویسنده کتاب "کاروان" این طور تصویر می کند: "صدای سنگ هایی که به سوی وی پرتاب می شود از همه طرف می آید. زن از گریه کردن خود داری می کند اما بزودی صدای هلهله جمعیت بلند می شود. یک مرد قوی هیکل که سنگ بزرگ و تیزی پیدا کرده است با دقت بدن زن را نشانه گرفته و وحشیانه پرتاب می کند و سنگ به زیر شکم زن اصابت کرده و اولین خون از زیر چادرش سرازیر می شود. این بود که صدای هلهله جمعیت را بلند کرد. سنگی دیگر در همان اندازه به شانه زن اصابت می کند و باز هم خون و هلهله جمعیت را به همراه دارد."

از ۱۶ بند قوانین ضد انسانی که طالبان به اجرا در آورده بود قوانین مربوط به زنان هنوز سر جای خودش هست. قوانینی چون ممنوعیت گوش کردن به موزیک، تراشیدن صورت، عبادت اجباری، به جنگ انداختن پرندهگان، منع استفاده از مواد مخدر، بادبادک هوا کردن، چاپ عکس، قمار کردن، اصلاح موی سر به سبک غریبها، گرفتن بهره و وام،

"کتاب فروش کابلی" The book seller of "kabal" نوشته اوسنه سیریسید یکی از کتابهای ناراحت کننده و در همان حال روشنگر در مورد زنان افغان است. نویسنده با بودن و زندگی در کنار خانواده سلطان خان که یک کتاب فروش مذهبی و ناسیونالیست است توانسته است به خیلی از زوایای زندگی مردم افغانستان قبل و بعد از سقوط طالبان بپردازد. بیشتر کتاب در مورد زنان افغانستان و شرایط زندگی آنها در قبل و بعد از طالبان و در زمان جناب آقای کرزای خان است. داستان زندگی زنان و کلا مردم فقیر افغانستان است که در دست عده ای خان و شیخ آدم کش گیر کرده اند و نابود شده و می شوند. از آن نوع داستانهای دردناکی است که هر روزه دارد بوقع می پیوندد.

نویسنده نشان می دهد که حجاب و داشتن بورقه یکی از آن پدیده هایست که زنان افغان را اسیر خود کرده و آنها را از زندگی اجتماعی محروم کرده است. به بردگی به شکل خیلی وحشیانه و توهین آمیز کشیده است. خیلی ساده آنها را کشته است. نویسنده کتاب که یک زن است از این "امتیاز" برخوردار است که می تواند به شکل زنان در آید و میتواند کاملا با آنها نزدیک شود و از طرفی هم چون یک زن خارجی است می تواند با مردان هم به راحتی حرف بزند و از وضعیت و روحیات آنها هم با

خبر شود. وی در مورد بورقه می نویسد: "من همچنین بورقه را به خاطر کشف موقعیت زن افغانی نیز بسر میبردیم. که بیینم چه احساسی می توان داشت وقتی که در عقب اتوبوس در قسمت مخصوص زنان تلنبار شده ای وقتی که نیمه بیشتر جلوی اتوبوس خالی است. چه احساسی می توان داشت وقتی در صندوق عقب تاکسی چپانده شده ای به خاطر اینکه یک مرد در صندلی عقب تاکسی نشسته است. و چه احساسی می توان داشت وقتی که به عنوان یک بورقه خوش هیکل از طرف مردان در خیابان متلک می شوی"

وی می نویسد که بورقه "چطور تو را دچار سر درد می کند و سرت را فشار می دهد. چقدر دیدن چیزهای دیگر از پنجره مشبکی شکل مشکل است. چقدر از تماس با دنیای بیرون محروم هستی. چقدر هوای کمی به تو میرسد. چقدر سریع شروع به عرق کردن می کنی. چقدر باید مواظب این باشی که پایت را کجا می گذاری چون به راحتی جلوی پایت را نمی بینی. چقدر چرک و کثافت به خودت جمع می کنی. چقدر دست و پا گیر است. و چقدر احساس



وقت تنها نخواهید است. همه شبها روی تشک در کنار مادرش می خوابد. خیلی ساده لیلا نمی داند تنها بودن یعنی چه و درکش هم نمی کند. تنها چیزی که آروز دارد کمی آرامش و کم شدن کارهای خانه است که همیشه مجبور است انجام دهد. "کتاب فروش کابلی" واقعیت مردم و بخصوص زنان افغان را به مردم جهان نشان می دهد. نشان می دهد که بین دولت امثال کرزای ها و و خان ها و شیخها و امثال ملاعمرها فرق چندانی نیست. هر دو از یک منبع ارتجاعی یعنی اسلام تغذیه می شوند.

سقوط طالبان سازمان زنان تلاش کرد که تظاهراتی را به راه بیندازد. خیلی از آنها که بورقه شان را برداشته بودند در مرکز شهر شروع به اجتماع کرده و خودشان را برای راهپیمایی آماده می کردند ولی مامورین جلوی تظاهرات آنها را با گفتن اینکه نمی توانیم امنیت شما را تامین کنیم گرفتند. و هر موقع زنان تلاش کردند که اجتماع کنند مامورین مانع آنها شدند. "و بالاخره نویسنده از دختران جوان و از لیلا و لیلاها می گوید. دختران جوانی که تمام طول عمرشان شاهد جنگ و کشتار و تحقیر بوده و مثل برده و تحت قوانین کثیف اسلامی مشغول کار بوده

کار خانگی و زن

آرش صمیعی - از ایران

کلیات و مشاهدات:

با يك مشاهده ساده آغاز میکنیم. زن خانه در يك صبح روز کاری از خواب بلند شده و بدون اینکه کسی را از خواب بلند کند شروع به تدارک صبحانه اعضای خانواده میکند. بعد از صبحانه و راهی کردن شوهر و بچه ها انجام کارهای مختلف شست و شوی ظرف و ظروف و لباس اعضای خانواده و پخت و پز نهار و شام و رفت و روب خانه کار همیشگی و روتین اوست و معمولا تا پاسی از شب این کارها طول میکشد. صبح زودتر از همه از خواب بیدار و شبها بعد از همه بخواب میرود. این نرم معمول کار خانگی در اکثر خانواده ها در ایران است. شهر و روستا فرقی نمیکند. این نه يك روز و دو روز بلکه هفته ها و ماهها و سالها و در کل روتین تمام عمر يك زن علی العموم است. کار خسته کننده و همیشگی خانگی. این حقیقت بقدری تلخ و گزنده است که اعتراف تمامی کار بدستان سرمایه داری را نیز باعث شده است. تمامی وسائل ارتباط جمعی دولتها و ادار به اعتراف به این حقیقت اشکار شده اند. اری کار خانگی زن کاری طاقت فرسا و تکراری است و هیچ ارزشی مادی به کننده اش در سیستم سرمایه داری ندارد. این تقسیم کار از کجا آمده است؟ چرا باید این مسئولیت به عهده زن خانه باشد؟ کی، کجا و چطور این کارها را به زن واگذار کرده است؟ و مگر تقسیم کار باید بر اساس جنسیت باشد؟ تا کی باید این وضعیت ادامه یابد؟ و بالاخره تا کی باید این تقسیم ماندگار بماند و تغییر نکند؟ آیا راهی برای برون رفت از این اوضاع است یا نه؟ و اگر هست، چگونه؟ آیا جامعه سرمایه داری به این کارها ارزشی قائل است؟ چه کسی باید جوابگوی ناهنجاریهای موجود در زنان که ناشی از کار یکنواخت خانگی است باشد؟ سوالات فوق و دهها سوال دیگر که در ذهن هر انسانی شکل میگیرد جواب میخواهد، جوابی روشن و قاطع.

نتیجه چنین اوضاع و احوالی فشار فوق العاده به زنان جامعه، تباهی روز افزون و بروز

کمکی به درک و شناخت موضوع نمیکند. درست مثل اینکه بگوئیم ارزش انسان در دوران ارباب رعیتی بهتر از امروز بوده است، چرا که از حداقل زندگی برخوردار بود که انسان امروزی نیست. در زندگی شهری نیز چنین تحولی را شاهد هستیم که از اقتصاد مانوفاکتوری به اقتصاد توسعه یافته سرمایه داری گذر کرده و وضعیت زن نیز بهمین نسبت فرق کرده است. در این میان تبعات سیاسی و فرهنگی شرایط اجتماعی و اقتصادی گذشته و حال در هم آمیخته و اوضاع فوق العاده دهشتناکی برای زنان ایجاد کرده است. ناهنجاری فرهنگ ارتجاعی از گذشته حفظ و به شرایط برده وار امروزی اضافه شده است. بنابراین اوضاع امروز نتیجه این درهم آمیختگی سیاسی اجتماعی گذشته و حال است. توجیه وضعیت موجود کار خانگی زنان و اینکه بهر حال این وظیفه تاریخی زنان بوده و کاری برای ان نمیتوان کرد و اینکه زنان باید این شرایط را تحمل و حق اعتراض به این شرایط را ندارند، وظیفه فرهنگ و سیاست مذکور است.



نقش کار خانگی در اقتصاد امروز چیست:

سیستم اقتصادی امروز جامعه سرمایه داری است و نقش کار خانگی نیز در این چهارچوب قابل بررسی است. نیروی کار عمده جامعه نیروی کار مزدبگیر قابل مبادله در بازار است، لذا کار خانگی زن نیز در کنار ارزش این نیروی کار قرار میگیرد و نقش انرا معلوم و معین میکند. سرمایه دار در این مبادله بدنمال استثمار نیروی کار مزدی و لذا حداقل پرداخت به ان بمنظور کسب فوق سود است. کار خانگی نیز در این رابطه مبادله ای قرار گرفته و مستتر در ارزش پولی است که بکارگر مرد در قبال نیروی کارش پرداخت میگردد. در این مبادله هیچگونه اشاره ای به ارزش نیروی کار زن خانه که برای آماده ساختن محیط خانه برای استراحت و تجدید قوا بکار گرفته شده

نمیشود. بدون کار خانگی زن یعنی بدون خانه ای تمیز و آماده برای پذیرائی از مرد شامل سفره صبحانه و نهار و شام، رختخواب آماده برای خواب، لباسهای شسته و تمیز و کلا خانه ای مرتب برای استراحت برای تجدید قوا، نیروی کار آماده ارزش افزائی در صبح روز کاری بعد معنی ومفهوم ندارد. در غیر اینصورت سرمایه دار برای اینکه بتواند نیروی کار آماده برای روز بعد را داشته باشد، باید فکری برای تامین جا ومکان و آشپزخانه و رختشویخانه و غیره برای مردبکند که قطعاً هزینه انرا نیز باید بپردازد. برای لحظه ای در نظر بگیرید که ساختمان هر چند محقر برای محل استراحت، آشپز و مستخدم برای تامین نهار و شام و صبحانه و شستشوی ظرف و ظروف و لباس چه هزینه ای برای سرمایه دار دارد. ارزش کار خانگی درست و بخشا در همین نکته نهفته است. لذا برای عدم پرداخت این هزینه و به طبع ان کسب ارزش اضافه بیشتر، راهی برایش نیمانند جز توجیه بی ارزشی کارخانگی زن. این بی ارزش انگاری بدون بکارگیری اشکال مختلف فرهنگ و سنن عقب مانده و ارتجاعی و سیاست های ضد زن و زن ستیز امکان پذیر نیست. تمامی امکانات رسانه ای از مطبوعات گرفته تا رادیو و تلویزیون و حتی سمینارهای مدافعین و توجیه گران این شرایط بکار گرفته میشوند تا زن این نیمه جامعه امروزی به پستی خانه رانده شود و نقش کار خسته کننده اش بی ارزش تلقی گردد و در مقابل مقاومت و اعتراض زن عمل نموده و او را به عقب براند.

تلاش زنان برای تغییر شرایط:

امارهائی از میزان زنان شاغل در دو دهه گذشته نشان میدهد که تلاش زنان در چهل پنجاه سال گذشته برای خروج از این شرایط و در حقیقت در جهت تغییر شرایط برده وار کار خانگی و داشتن نقش اجتماعی بهتر در جریان بوده است. قطعاً ما در تاریخ جنبشهای اجتماعی ایران در دوران معاصر شاهد نقش با اهمیت زنان در این جنبشها هستیم که برخورد به ان موضوع این نوشته نیست ولی تلاش برای شاغل شدن از طرف زنان خود عرصه ای از فعالیت اجتماعی زنان ایران است که تابو های سنتی کار خانگی زن و این تقسیم کار یکطرفه و تبعیض آمیز را شکسته و بدینوسیله قدمی به جلو داشته باشد. بهر حال هدف از پرداختن و مراجعه به امار اینست که نشان دهیم این خواست جنسیتی و تمایل درونی زنان نیست که به کار خانگی بعنوان وظیفه ای تاریخی نگاه کرده و انرا ازلی و ابدی بیانگاردند، بلکه این فرهنگ و سیاستی است که در خدمت سیستم های اجتماعی و اقتصادی معین و به طبع ان در خدمت منفعت طبقات اجتماعی مشخصی است.

کار خانگی و زن

خود نفس تلاش برای شاغل شدن از طرف زنان راهی است که آنها را از بستوی خانه به بیرون هدایت میکند.

و اما امارها در این رابطه چه میگویند:

زنان شاغل در سال های قبل از انقلاب 57 يك ميليون و دوست هزار نفر بودند. این رقم به رغم افزایش جمعیت در سال 1365 به 975 هزار نفر یعنی به پائین ترین حد خود رسید، بدین معنی که حدود 92 در صد زنان آماده بکار ایران هیچگونه شغل و درآمدی نداشتند.

موقعیت زنان کارگر در بازار کار طی دو دهه گذشته چنین است. میزان اشتغال زنان در کل جمعیت شاغل در ایران در سال 1335 عدد 2/9 در صد در سال 1345 عدد 2/13 در صد در سال 1355 عدد 8/14 در صد را نشان میدهد. این رقم به 2/10 در صد در سال 1365 کاهش می یابد.

میزان اشتغال زنان شهری نسبت به کل شاغلین شهری از 2/11 درصد در سال 1355 به 82/8 درصد در سال 1365 رسید. امار زنان بیکار شهری نسبت به کل بیکاران شهری از 1/13 درصد به 1/20 درصد در همین دوره افزایش یافت.

میزان بیماری در بین زنان جویای کار و یا سابقا شاغل دو برابر میزان بیکاری در بین مردان است.

در همین زمینه اداره کار استان خراسان در مهر ماه سال 1377 اعلام کرد که علی رغم آنکه 36% متقاضیان کار در این استان زن هستند، فرصتهای شغلی برای آنان فقط 10% است. از مجموع 350000 بیمه شده شاغل در کارخانجات و سایر بخشهای این استان 25% را زنان تشکیل میدهند.

در سال 1381 در صد قبولی دختران و زنان در کنکور دانشگاه ها 63.3% بوده که

هیچگونه تبعیض، مزد برابر در از کار مشابه برای زنان و مردان.

ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودکیها و کلوب های تفریحی و تربیتی کودکان در سطح محلی که با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری از فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیتهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج از خانواده را تسهیل میکند.

ایجاد موسسات خدماتی ویژه در سطح محلی و در مجتمع های مسکونی به منظور کاهش بار کار خانگی و تسهیل شرکت بیشتر همه در فعالیتهای اجتماعی نظیر شیرخوارگاه، مهد کودک، غذاخوریها و سلف سرویسهای عمومی و رختشویخانه های مدرن

ان شرایط مطوب برای رفع کامل بیحقوقی و حذف کار خانگی زنان را باعث خواهد شد

در خاتمه

با توجه به آنچه آورده شد، میتوان چنین نتیجه گرفت که امروز کار تغییر این شرایط همه جامعه اعم از زن و مرد است. کار خانگی زن ریشه در گذشته های دور داشته و غیر از اضمحلال روحی و روانی و افسردگی منحنط نتیجه دیگری ندارد. این شغل نیست، کاری اجباری است که زنان هیچ تمایل قلبی در انجام آن ندارند. ولی در عین حال کاری که امروز میتوان کرد اینست که زنان بیشتری از شرایط زیست و کار خود آگاه شده و راههای امکان دخالت در سرنوشت خود را بیابند.



راه برون رفت از این شرایط چیست؟ تلاش زنان برای شاغل شدن در عین حال که قدمی به جلو محسوب میشود ولی راه اصلی برای تغییر شرایط برده وار کار خانگی نیست. این پدیده همانطور که در بالا به آن اشاره شد بخشی از نیازهای سرمایه داری حال حاضر ایران است. خواست زنان بایستی خیلی فراتر از این باشد تا بتوان گامهایی اساسی برای تحول بنیادین برداشت. برای مثال برابری بدون قید و شرط زن و مرد در تمامی عرصه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی خواستی است که باید روی آن کار کرد تا با تحقق آن بمعنی کامل کلمه زنان از این شرایط بیحقوقی در آمده و بمثابة يك انسان حق زندگی آزاد و برابر داشته باشند.

بدون شك ما باید بدنبال بهبود موقعیت زنان باشیم و از هرگونه اصلاحاتی نیز استقبال می کنیم. هرگونه اصلاحی ما را در برداشتن گام بعدی کمک و یاری رسانده و زمینه را برای بیدار آمدن زنان برای دخالت در سرنوشت اجتماعی خود آماده میکند ولی خواستها و برنامه هائی مانند:

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای، شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون

برنامه تلویزیونی برای آزادی زن

برنامه تلویزیونی برای آزادی زن روزهای سه شنبه ساعت نه و نیم صبح به وقت تهران از کانال یک پخش میشود.

برنامه های برای آزادی زن همچنین در کانال جدید روزهای دوشنبه و جمعه ساعت نه و نیم شب به وقت تهران پخش میگردد.

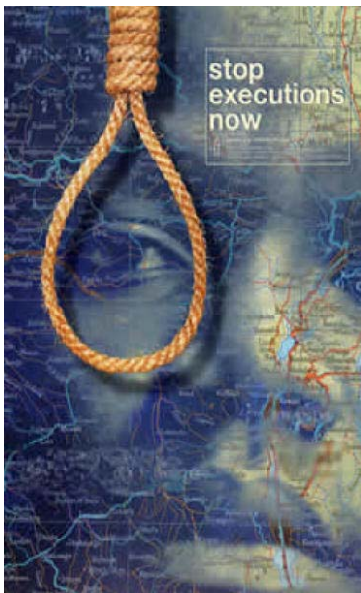
برای آزادی زن برنامه ای است در نقد زن ستیزی و مرد سالاری و در دفاع از آزادی و برابری زن و مرد. برای آزادی زن سنن، قوانین، نظرات، افکار و بینش

مرد سالار را به مصاد می طلبد. برای آزادی زن از رهبران، فعالین و صاحب نظران جنبش آزادی زن برای شرکت در مصاحبه ها و میزگردها دعوت میکند.

نظرات، پیشنهادات و سوالات خود را با ما در میان بگذارید.

بچه های منتظر اعدام ۳۸ بچه و جوان از ۱۹۹۰ اعدام شده اند

ترجمه مقاله ای از روزنامه مترو در رابطه با اعدام کودکان "بویزه در ایران" مصاحبه ای با فریده آرمان



گودکان مقدمند" و اعتراضات وسیع و توجه و فشار بین المللی ای که به مسئله ژیلایا جلب شد، رژیم ایران را وادار به عقب نشینی کرد. حکم مرگ ژیلایا به حبس ابد و ۵۵ ضربه شلاق تخفیف پیدا کرده است. برادرش هم محکوم به ۱۰۰ ضربه شلاق شده است. برای فریده آرمان این پیروزی نیست. او میگوید "آنها عقب نشینی کرده اند ولی ما نمیدانیم که اگر اعتراضات ادامه پیدا نکند آنها چه خواهند کرد. ما این بار کوتاه نمی آئیم وتلاش خواهیم کرد تا ژیلایا و برادرش و فرزندانش از ایران خارج شوند. حتی اگر ژیلایا از مرگ در زندان نجات پیدا کند، از چشم خیلی ها محکوم به مرگ است. اگر من میتوانستم با حمایت یک سازمان بین المللی به ایران سفر کنم، آنها را با خود از ایران خارج میکردم و در صورت لزوم سرپرستی آنها را به عهده میگرفتم."

او عاطفه رجیبی را به خاطر می آورد. ۱۵ آگوست امسال این دختر نوجوان ۱۶ ساله در شهر نکا در شمال ایران به دار آویخته شد. به دلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج، این بار باندروول ها و طومارهای امضا شده و فریادها به جایی نرسید. مراجع دولتی ادعا کردند که عاطفه ۲۲ ساله بوده، علیرغم اینکه در شناسنامه اش ۱۶ ساله بود. طبق قوانین شریعت کسی که رابطه جنسی خارج از ازدواج داشته باشد محکوم به اعدام است. فریده آرمان میگوید: "آنها که جایزه صلح نوبل را به شیرین عبادی دادند باید همیشه تصویر اعدام این دختر ۱۶ ساله را به خاطر بیاورند. شیرین عبادی تماما از ایران دفاع میکند. او می

"بچه های منتظر اعدام" عنوان مطلبی است که مترو پرخواننده ترین روزنامه سوئد روز ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ در بخش سراسری اش منتشر کرده است. این مطلبی است در مورد اعدام کودکان در ایران و در کشورهای دیگر که در آن مصاحبه ای با فریده آرمان درج شده است.

در صفحه اول روزنامه بخش جنوب به همراه عکسی بزرگ از فریده آرمان آمده: "فریده آرمان برای نجات ژیلایا ایزدی، ۱۴ ساله مبارزه می کند. ژیلایا به علت رابطه جنسی با برادرش به مجازات اعدام محکوم شده و این مجازات، بعد از اعتراضات بین المللی به ۵۵ ضربه شلاق و زندان ابد تقلیل پیدا کرد. اینجا ترجمه بخش هائی از این رپرتاژ را در زیر می خوانید:

فریده آرمان می گوید: "یک مقاله بزرگ بنویسید با این عنوان "به آنها کمک کنید، زندگیشان در خطر است". فریده قسمتهائی از صحبت های ژیلایا را که در آخرین ملاقاتش گفته بود را ترجمه میکند: "من میخواهم زندگی کنم، میخواهم به مدرسه بروم، نمیخواهم کسی مرا سرزنش کند، میخواهم به خانه برگردم." کمیته نجات جان ژیلایا روز ۲۳ اکتبر او را ملاقات کرده است ژیلایا با برادر ۱۵ ساله اش رابطه جنسی داشته و از این رابطه صاحب فرزندی شده اند، که در زندان مریوان در کردستان به دنیا آمده است. این جرمی است که در ایران مجازاتش سنگسار است. امروز هیچ کسی نمیداند بچه سه ماه آنها کجاست، دفتر محل ملاقات ما با فریده لوکال فدراسیون پناهندگان ایرانی است. کمپین سازمان

همچنان فعال بودم وقتی آدم با همه وجودش زندگی تحت رژیم بنیادگرا را تجربه می کند نمی تواند ساکت باشد."

ادامه مقاله حاوی آمارهائی است در رابطه با اعدام کودکان در کشورهای مختلف.

آدرس پستی

PO Box 42300
London N12 0WY
UK

به ما کمک مالی کنید

Lloyds Bank
Account: 0972959
Sort code: 30-99-86
369Green Lanes
Palmer's Green
London N13 4JH
UK

تلفنهای تماس:

شہلا دانشفر

TEL: +44 777 989 8968

پروین کابلی

TEL: +46 707 744 020

سردبیر نشریه

سہیلا شریفی

Sohailasharifi@yahoo.co.uk

Tel: +44 771 911 17 38

دستیار سردبیر

علی فرهنگ

رئیس سازمان آزادی زن

آذر ماجدی

azarmajedi@yahoo.com

مرکز بخش نشریه

مرسده قانلی

g-mersedeh@chello.no